

خفتگان در بقیع (۲۳)

صادق آل البیت علیه السلام

علی اکبر نوایی*

چکیده

ائمه علیهم السلام درختان تناوری هستند که در بوستان تربیتی رسالت و نبوت رشد و پرورش یافته و به درخششی وصف ناپذیر دست یافته‌اند. و از این میان، صادق آل‌البیت که محور این درخشش است، در راستای تبیین همه جانبه شریعت، امری را فرونگذاشت و رهبری عقیدتی، مرامی، مسلکی، سیاسی و اعتقادی امت اسلامی را بر عهده گرفت. او برهان قاطع، صدیق واصل، مدافع جلالت و منزلت اهل‌بیت و اثبات کنندۀ نقش بی‌بدیل آنان بود؛ شخصیتی که در ابعاد اخلاقی، معنوی، علمی، فقهی و سیاسی بی‌نظیر بود. او در گذر دادن شیعه، از تنگناها و بحران‌های تاریخی، با مهارتی وصف ناپذیر عمل نمود و این راه را با همه سختی‌ها و دشواری‌هایش طی نمود؛ اوصاف کریمه‌اش همچون سبقت در خیرات، زهد و پارسایی، مدارا با مردم و بالاخره جمیع خصایص عالی انسانی‌اش بر فضایلش می‌افزود و با این دستمایه گرانسنگ به تربیت شاگردان فراوان پرداخت و فقه شیعه را به اوج بالندگی رساند و پیشوایی و رهبری امت اسلامی و شیعی را با درایتی درخور به انجام رساند. همچنین به تبیین جایگاه امامت در تفکر دینی، ایجاد شبکه گسترده تبلیغاتی، سیاسی و ایدئولوژیک، و روشنگری در برابر معاندان و جریان‌های وابسته به دستگاه‌های ظلم و جور پرداخت و در این مسیر پیشاهنگ و پیشگامی بی‌نظیر بود. از قیام‌های تشکیلاتی شیعه، با سپر تقیه، پشتیبانی و حمایت نمود. در حالی که شاگردان پرشماری داشت، همچنان از کمی یاران در عین کثرت ظاهری، شکوه داشت. مخالفت دستگاه خلافت با آن وجود گرامی، در نهایت، بر شهادت آن وجود گرامی و دُردانه هستی منجر شد و در سال ۱۴۸ق. به آباء طاهرش ملحق گردید و جسم مطهرش در بقیع مدفون شد.

واژگان کلیدی: صادق آل‌البیت، بشریت، تشیع، فقه، سیاست، امامت، شهادت.

امامت، ادامه نبوت

امامت، ادامه نبوت و پویشی هدمندانه و تکلیف مدارانه در همان راه است و امامان، حاصل همان چرخه قدسی و مکلف به همان تکلیف والای همه جانبه هستند؛ یعنی نبی با آرمان‌ها و اهداف و با برنامه‌ها برای بودن و زیستن و ساختن و پرداختن به انسانیت در همه زمین و در همه جغرافیای پهناور آن مبعوث می‌شود و اعباء و سختی‌ها و ادامه رسالت را با همه توان خویش تا نقطه‌ای که در مشیت الهی است، با همه وجود پیش می‌برد و پر واضح است که نبی را آن فرصت نیست که همه انسانیت را به کامل‌ترین نقطه کمال خود برساند و او را فرصت آن نیست که همه انسان‌ها را شبیه‌ترین فرد به خود بسازد بلکه او دستوری را از جانب ارسال‌کننده شریعت در می‌یابد که همه رنجها، تکلیف‌ها و آرزوهای خویش را به اوصیای پس از خویش بسپرد و آنها را خود، به دست خویش با بیان و زبان خویش و اشاره و عمل خویش، رسماً به خلافت برگزیند و وثیقه وحی را و بار بزرگ امانت را به ادامه‌های وجود خویش وانهد و بدین صورت، امامت، دریافت‌کننده همان تکلیف و همان راه است که بر مسند اولی نشیند و به جای او بشریت را در برهوت زمان و در ماتمکه عالم، به راهبری می‌پردازد و نیز واضح است که این راه تا افق روشن پایان جهان ادامه دارد و به اقتضای زمان و مکان و مناسبات تاریخی باید این پویش مقدس ادامه یابد و در راستای رسالت جهانی نبی، تاقیامت، راهبران و راهنمایان راه دین باشند که بدون آن، طی این مسیر بلند و بزرگ تا رسیدن به افق، ناممکن است. به همین دلیل بوده که دوازده تن، برای موقعیت‌های تاریخی و اقتضائات گوناگون در شط نبی برگزیده می‌شوند و مقام «المصطفون لأمرالله» را از جانب خدا، به زبان نبی به دست می‌گیرند و عمل خویش را با مرامنامه‌ای واحد در نماها و اشکال گوناگون انجام می‌دهند و به عنوان حرکتی واحد در این مسیر روشن و سخت و پراز مانع و سنگلاخ طی می‌کنند.

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام را در این درخشش و پویش عظیم و پرهیمنه، جایگاهی ویژه و معنادار و پرهیمنه باید داد.

روشن است در جامعه‌ای که عده‌ای از انسان‌ها ایدئولوژی امامت را درک نموده و گروهی در انتظار دانستن‌اند و از امویان و عباسیان انزجار و خصومت به دل دارند و جمعی نیز فریب خورده و غافل، به گذران امور مشغول‌اند، باید انسان‌هایی الهی، برای تبیین همه جانبه از شریعت که مکتوم مانده، گام‌های تعیین‌کننده و راهگشا بردارند.

از سوی دیگر، سخت‌گیری‌های هدفمندانه و شیطانی دستگاه خلافت می‌طلبد که در این گردونه سخت، استراتژی ادامه این خط سیر، از عمقی خاص و از زیرکی و هشیاری ویژه برخوردار باشد.

حضرت صادق علیه السلام در این حرکت معنادار، راه دراز و پر مشقت نهضت شیعی را و چگونگی حرکت و استراتژی آن را، با توجه به آنچه که پدرگرامی‌اش امام باقر علیه السلام آغازیده بود، یقین کرده و آغاز نمود که البته با صد افسوس باید گفت بخش‌های عمده‌ای از زندگی امام صادق علیه السلام در هاله‌ای پر ابهام و معنادار قرار دارد و همین نکته است که کار پژوهشگر دغدغه‌مند را دوچندان دشوار و سخت می‌سازد.

«این زندگی پر ماجرا و حادثه خیز که کشمکش‌ها و فراز و فرودهای آن، از لابلای صدها روایت تاریخی مشاهده می‌شود، نه در تاریخ و نه در گفتار محدثان و تذکره نویسان، هرگز به شکل مرتب و پیوسته منعکس نگشته و زمان و خصوصیات بیشتر حوادث آن تعیین نشده است. پژوهشگر باید با تکیه بر قرائن و ملاحظه جریان‌های کلی زمان و مقایسه هر روایت، با اطلاعاتی که درباره اشخاص یا حوادث یاد شده در آن، از منابع دیگر می‌توان به دست آورد، زمان و مکان و خصوصیات حادثه را کشف کند. شاید یکی از علل این گنگ بودن و ابهام، به‌ویژه در فعالیت‌های تشکیلاتی امام باقرانش را در ماهیت این کارها می‌باید جستجو کرد.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ۵۷)

صادق آل‌البیت، علی‌رغم ابهام‌های تاریخی موجود، امری را فروگذار نکرده و در کارهای پنهانی و تشکیلاتی، همه آنچه را که در این دوره حساس و سرنوشت‌آفرین لازم بوده، به توضیح و توصیف پرداخته که باید در این راستا عزم را جزم نمود و به صورتی هدفمندانه، نکات مکتوم و ناگفته این تاریخ منور و پر درخشش را استخراج نمود. آری، او رهبر عقیدتی و مرامی و مسلکی بُعد اخلاقی و عرفانی جامعه و رهبر و پیشوای سیاسی بزرگ در این دوره تاریخی است که به تبیین همه‌جانبه شریعت نشسته و حقیقت امری را ناگفته نگذاشته که نمودارهای زندگی او این حقیقت بزرگ را برایمان توصیف و تشریح می‌نماید؛ یعنی تبیین همه‌جانبه شریعت، تبیین و تبلیغ حساسیت مسئله امامت، سلب مسئولیت و مشروعیت از امامان جور و ستم، نشان دادن راه آینده حرکت

شیعی و اسلامی، بیان احکام دین با شیوه‌ای فقهاتی و اجتهادی، تفسیر قرآن به روال تفکر اجداد طاهرینش، ایجاد فضای گرایش به علم و درک و معرفت در جامعه شیعی، ایجاد تشکیلات منسجم، اثرگذار و پنهانی ایدئولوژی حرکت، ایجاد تشکل سیاسی موحدان و شیعیان و مسلمانان پاکباخته و دست از همه چیز غیر خدا شسته و دهها و بلکه صدها مسئله دیگر که در عمق ناآگاهی‌های ما قرار دارند.

فریدالدین عطار نیشابوری در تذکرة الأولیا چنین روی آوردی به صادق آل البیت علیهم‌السلام دارد که بخشی از آن را در آغاز سخن می‌نگاریم:

«آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن جگر گوشه انبیا، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، جعفر الصادق - رضی الله عنه - گفته بودیم که اگر ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت کنیم، یک کتاب جداگانه می‌باید و این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود، از مشایخ که بعد از ایشان بوده‌اند.

اما به سبب تبرک به صادق ابتدا کنیم که او نیز بعد از ایشان بوده است. و چون از اهل بیت بود و سخن طریقت او بیشتر گفته است و روایت از وی بیشتر آمده است، کلمه‌ای چند از آن او بیاوریم که ایشان همه یکی‌اند.

اما به سبب تبرک به صادق [آل البیت - رضی الله عنهم -] ابتدا کنیم که او نیز بعد از ایشان بوده است و چون از اهل بیت بود و سخن طریقت او بیشتر و روایت از وی بیشتر آمده است، کلمه‌ای چند از او بیاوریم که ایشان همه یکی‌اند.

چون ذکر او کرده شود، از آن همه بود. نه بینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؛ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی.

اگر تنها صفت او گوئیم، به زبان و عبارت من راست نیاید که در جمله علوم و اشارات و عبارات، بی‌تکلف به کمال بود و قدوه جمله مشایخ بود و اعتماد همه بر وی بود و مقتدای مطلق بود. هم الهیان را شیخ بود و هم محمدیان را امام و هم اهل ذوق را پیشرو و هم اهل عشق را پیشوا. هم عباد را مقدم، هم زهاد را مکرم. هم صاحب تصنیف حقایق، هم در لطایف تفسیر و اسرار تنزیل بی‌نظیر بود... آن می‌دانم که هر که به محمد ایمان دارد و به فرزندانش ندارد به محمد ایمان ندارد.» (فریدالدین محمد، ۱۳۸۴ ش.، ص ۵)

آری، او برهان قاطع دین نبوی است، عالمی کامل، صدیقی واصل، میوه دل انبیا و اولیا، دُرْدانه عالم هستی، معرف وجود علوی، مبین میراث نبوی، عارفی عاشق و انسانی کامل است.

همه در او خلاصه‌اند و او خلاصه همه انبیا و اوصیا، معرف شریعت، مبین فقه و فقاہت است. جامع همه کمالات، امام همه مشایخ و بزرگان، امام همه پیروان، خاتم رسولان و پیشرو اهل ذوق و عرفان، احیاگر شریعت نبوی، مدافع جلال و منزلت اهل بیت رسالت است. عارف به اسرار تنزیل، دانای به مصادیق تأویل و حجت قاطع، راهنمای وادی سیاست و تدبیر، به عجز آورنده خصم در میدان سیاست است. سیاست را از نگاه رایج تاریخی اش که همان بدجنسی و شیطنت است نمی‌نگرد، بلکه هدایت را ارشاد و مدیریت و تدبیر و مصلحت را در آن نشانه نمود. دین را در قالب بسته و محدودش نمی‌بیند بلکه با نگاهی در اوج، مفهومی الهی و معنوی از سیاست ارائه کرده است؛ سیاستی که به پی افکنی و شالوده سازی دولتی الهی با نگاه به معنا و حقیقت پرداخته است و همین است راز این سخن که او، مجدد و احیاگر و مبین مؤسس شریعت نامیده می‌شود. در همین نکات بدیع، واکاوی ابعاد وجودی و بی کرانگی شخصیت علمی، معنوی، عرفانی و سیاسی اش را می‌طلبد و همین است راز این مسئله که آن امام همام، مجدد و احیاگر، با گسترش علم و بیان فقه و معارف اسلامی و تفسیر قرآن، به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضه با دستگاه‌های ستم پیشه و جبار اموی و عباسی برخاسته و با زنداقه به معارضه و تقابل و روشنگری پرداخته و جریان‌های معارضی همچون مرجئه و قدریه را از میدان به در ساخته و همچون شریعه‌ای موج و روان و زلال و فنا ناپذیر و حیاتبخش، راه و مکتب و معارف و شریعت جدش رسول گرامی اسلام را بر بلندای بام معارف نشانده است تا در روند تاریخی مبارک خویش، به دست ذریه پاکش و سلاله مطهر وجودش، مهدی موعود علیه السلام، سپرده گردد و طلیعه‌ای بر نجات بشریت مظلوم تاریخ گردد.

به امید آن روز بشکوه

شخصیت والای امام صادق علیه السلام

عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در خانواده امامت، از وجود گرامی امام باقر علیه السلام و از مادر گرامی اش امّ فروه که از نسل ابوبکر بوده، در ۱۷ ربیع سال ۸۳ ق. در مدینه، پا به صحنه وجود نهاد و آن شهر را معطر ساخت.

«جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن

عبدمناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان... (مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ص ۲۲۴).

من أسرة كريمة، هي من أشرف و اسمى أسرة في دنيا العرب و الاسلام تلك الاسرة التي أنجبت خاتم النبيين و سيد المرسلين محمد - صلى الله عليه و آله - و انجبت عظماء الامة من الائمة عليه السلام و هي على امتداد التاريخ لا تزال مهوى أفئدة المسلمين و غيرهم» (الشاكري، ۱۴۰۷ق.، ص ۱۵).

آن وجود گرامی، از خانواده‌ای اصیل و بزرگ است که برترین و نام‌آورترین خانواده در دنیای عرب و اسلام بوده است. این خانواده را پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شمرده و امامان شیعه علیهم السلام و بزرگان برجسته تاریخ، بزرگ شمرده‌اند و در امتداد تاریخ اسلام، محل گرایش و جذب قلوب مسلمین و غیر مسلمین گردیده است. القاب با فضل و بزرگی برای آن حضرت است. نظیر صادق، صابر، فاضل، طاهر و مشهورترین القاب آن دردانه هستی و آن نورگرامی، صادق است که ما در نوشتارمان، تحت عنوان «صادق آل البیت» از او یاد کرده‌ایم.

«ابن خلکان: أبو عبد الله جعفر الصادق ابن محمد الباقر... و كان من سادات أهل البيت و لقب بالصادق لصدقه في مقالته، و فضله أشهر من أن يذكر...» (ابن خلکان، ۲۰۱۴م.، ص ۲۹۱)

«ابن خلکان گفته است: ابو عبدالله جعفر صادق، فرزند محمد باقر علیه السلام... از بزرگان اهل بیت است، لقب صادق دارد به خاطر صدق و راستی در گفتارش و برتری و فضلش مشهورتر از آن است که نیازی به یادآوری باشد.»

«هو الصادق في لهجته، لقب بالصادق لأنه عرف بصدق الحديث حتى أصبح مضرب المثل في عصره و بعد عصره...» (اسد حیدر، ۱۹۸۶م.، ص ۳۳۵).

در سخنش صادق است و به همین دلیل لقبش صادق است؛ چون به صدق حدیث و سخن مشهور شده و در عصر خویش، مثل بارز صدق گردیده است و نیز پس از روزگار خویش.»

برجستگی تباری

به لحاظ تباری، از برجستگان و سرآمدان تاریخ امامت و رسالت است. پدر گرامی‌اش، امام باقر علیه السلام اسوه و مقتدای عاشقان معارف نبوی، گشاینده راز دانش‌ها و علوم است که در نوشتار پیشین درباره شخصیت عظیم و بی‌ماندش، نوشته‌ای مفصل را نگاشتیم. ما در مکرمه‌اش، ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر است که زنی فاضله، عالمه و مکرمه است و صاحب فضایل بسیار بوده که خود آن حضرت درباره‌اش می‌فرماید:

«كَانَتْ أُمِّي مِّنْ أُمَّتٍ وَآتَقَتْ وَ أَحْسَنَتْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (اسدحیدر، ۱۹۸۶م، ص ۸).

«مادرم از زنانی است که ایمان و تقوایش نیکو بود و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

مامقانی می‌نویسد: «سخنی که امام صادق علیه السلام در باره مادر گرامی‌اش فرموده، دلیل روشنی است بر وثاقت و اعتبار حدیث ام فروه؛ زیرا آن امام، مادر خود را با خصلت تقوا و پرهیزگاری و حُسن عمل، مورد ستایش قرار داده است.» (مامقانی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۱).

شایان یادآوری است که به تصریح دانشمندان رجالی، قاسم بن محمد بن ابی بکر، از فقهای هفتگانه عصر امام باقر علیه السلام و از مستفیدان از محضر آن حضرت بوده است و در جلالت قدر مادر گرامی‌اش همین بس که عبدالاعلی روایت نموده: ام فروه را در حال طواف دیدم که چادر ساده‌ای بر تن داشت، در حالی که طواف می‌گزارد و با دست چپ حجرالأسود را لمس می‌کرد. اما این عمل مورد انتقاد فردی واقع شد. او اعتراض کرد، ام فروه دریافت که او مخالف اهل بیت است، چون حرمت شکنی کرد، لذا فرمود: «إِنَّا لَأَعْنِيَاءُ عَنْ عِلْمِكَ»؛ «ما از علمت بی‌نیازیم.» (همان، ص ۶۴)

امام صادق وارث مکتب اهل بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام در سه وادی فهم، بسط و گسترش و انتقال میراث بر ابعاد بلند معنوی، علمی و ارزشی بودند.

وادی نخست؛ آن بود که آن امام بزرگ خلاصه و عصاره تمدن والای انسانی در چهره کلی آن بودند. علوم اولین و آخرین را در حوزه تمدن انسانی داشتند، بلکه آن علوم را

پیرایش نموده و پاره‌هایی از تکامل علوم انسانی را در عصر خویش گشودند. کاستی‌های تمدن انسانی را زدودند و بایستگی‌های لازم و ضروری به آن را در درونش ایجاد کردند. اگر علمی به نام ریاضیات یا شیمی، فیزیک و... وجود داشت، امام صادق علیه السلام آن را در مکتب خویش نمایانند و به تکامل تاریخی خویش تا آن دوره رساندند و مسیر آینده در این دانش‌ها را معین کردند. البته این دانش‌ها نیز وابسته به جوهر رسالت بود و در پیدایش شکل یافته از تعالیم آسمانی بودند (محمد حسین علی الصغیر، ۱۴۲۵ق. / ۲۰۰۴م.، ص ۱۳).

وادی دوم؛ علوم و دانش‌های اهل بیت علیهم السلام است که آن حضرت، میراث‌دار آن دانش‌ها بودند؛ دانش‌هایی که با الهام از قرآن مجید و علوم نبوی تبیین گردید و به وسیله اهل بیت عصمت و طهارت بیان و تشریح شد (همان.).

با وجود الهامات رحمانی و مواریث و معارفی که از اجداد طاهرش فرا گرفته بودند، مکتبی گسترده با افق دیدی وسیع و کرانه ناپیدا به وجود آوردند؛ به گونه‌ای که همگان از مکتب درسی او بهره بردند و صاحبان دیگر فرق اسلامی در محضرش زانوی تلمذ زدند.

وادی سوم؛ این است که «تکیه اصلی شیعه از نظر فکری و عقیدتی بر امام صادق علیه السلام بوده و بخش بزرگی از احادیث و علوم اهل بیت، توسط این امام اشاعه یافته است.

امام صادق علیه السلام حد فاصل فرقه‌هایی قرار گرفته که در شیعه به وجود آمد و وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحرافات موجود عصر خود را - که خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی آن به طور مداوم مورد تهدید قرار می‌گرفت - بر دوش داشت.» (جعفریان، ۱۳۶۹ش.، ص ۲۴۳)

به همین دلیل است که همه فرق اسلامی، شیعه را به عنوان شیعه جعفری می‌شناسند و امام صادق علیه السلام را رکن عمده شکل شیعی و مکتب و راه شیعه و تشیع می‌دانند. با اینکه همه امامان از امیر مؤمنان تا امام باقر علیه السلام در بالنده نمودن مکتب شیعه، نقش عمده ایفا کردند و تشیع تا این دوره، توسط آن امامان بزرگ، رهبری، هدایت و راهنمایی شد و پایه فکری و اصول اعتقادی شیعه و مبانی کلامی، فکری، فقاهتی، معنوی تشیع، در دوره این امامان (از امام علی تا امام باقر علیه السلام) بنیادگذاری شد، به گونه‌ای که اکثر روایات در ابواب مختلف از آن صادقین علیهم السلام است.

شخصیت اخلاقی و معنوی امام صادق علیه السلام

اخلاق، از عمده ترین و بارزترین اصول زندگی هر انسان والا مرتبه و جهانشمول است. امام صادق علیه السلام در وادی فضایل اخلاقی، نمونه و شاخص این پویش مهم و این خصلت نیکو بودند که وجودشان تجسم همه فضایل اخلاقی بود. مالک ابن انس که زمان قابل توجهی را در محضر امام صادق علیه السلام تلمذ کرد، درباره شخصیت ملکوتی و وارسته امام صادق می گوید:

«ولقد كنت أتي جعفر بن محمد عليه السلام و كان كثير المزاح و التبسم، فإذا ذكر عنده النبي صلى الله عليه وآله اخضر و اصفر و لقد اختلف إليه زماناً و ما كانت أراه إلا علي ثلاث خصال: إما مصلياً و إما صائماً و إما يقرأ القرآن و ما رأيته قط يُحدث عن رسول الله صلى الله عليه وآله إلا علي الطهارة، و لا يتكلم في ما لا يعنيه و كان من العلماء الزهاد الذين يخشون الله و ما رأيته قط إلا خرج الوسادة من تحته و يجعلها تحتي» (ابن تیمیه، ۲۰۱۰م، ص ۵۲).

«مدتی به حضور جعفر بن محمد می رسیدم، آن حضرت اهل مزاح بود، همواره تبسم ملایمی بر لبانش نمایان بود. هنگامی که در محضر مبارک آن حضرت، نام مبارک پیامبر خدا صلى الله عليه وآله برده می شد، رنگ رخساره اش به سبزی و سپس به زردی می گرایید. در طول مدتی که به خانه آن حضرت آمدوشد داشتیم، او را ندیدم جز اینکه در یکی از سه خصلت به سر می برد، یا در حال نماز می دیدم یا روزه و یا در حال قرائت قرآن. من ندیدم که جعفر بن محمد عليه السلام بدون وضو و طهارت از پیامبر خدا حدیثی نقل کند. ندیدم که سخنی بیهوده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت و هرگز به محضرش نرسیدم جز اینکه زیر اندازی را که برای خود گسترده اند، از زیر پایش بر ندارد و برای من نگستراند.»

همچنین مالک بن انس درباره ابعاد معنوی و اخلاقی امام صادق علیه السلام می گوید:

«به همراه امام صادق، به قصد مکه و انجام مناسک حج از مدینه خارج شدیم، به مسجد شجره که رسیدیم، لباس احرام پوشیدیم، در هنگام تلبیه، لیبیک گفتیم، متوجه شدم که حال حضرت منقلب است، می خواست لیبیک بگوید ولی رنگ رخسارش متغیر می شد. هیجانی به امام دست می داد و صدا در گلویش می ماند؛ به گونه ای از حال رفته بود که می خواست از مرکب بیفتد. مالک گوید: جلو رفتم و گفتم: ای فرزند رسول الله! چاره ای نیست، این ذکر را باید گفت. حضرت فرمود:

«يَا ابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ - عَزَّ وَجَلَّ - لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ».

«چگونه جرأت کنم و بگویم لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ و حال آنکه بیم دارم خداوند بزرگ بفرماید لا لبیک و لا سعیدیک!»

حسین بن زید نوفلی گوید:

«قَالَ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ الْفَقِيه: مَا رَأَتْ عَيْنِي أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ زُهْدًا وَ فُضْلًا وَ عِبَادَةً وَ وَرَعًا وَ كُنْتُ أَفْصِدُهُ فَيُكْرِمُنِي وَ يُقْبِلُ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُ يَوْمًا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا ثَوَابٌ مِنْ صَامٍ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا ثَوَابٌ مِنْ صَامٍ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ - قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ شَعْبَانَ إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ». (صدوق، ۱۳۷۶ ش.، ص ۱۴۳)

«از مالک بن انس شنیدم که می گفت: به خدا سوگند فردی برتر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم از حیث زهد و فضل و عبادت و خویش پرورایی به محضرش می رفتم. مرا مورد احترام قرار می داد و به استقبال می آمد. روزی به او عرض کردم: ای پسر پیامبر خدا، ثواب کسی که خالصانه روزی از ماه رجب را روزه بگیرد چیست؟ فرمود: پدرم از قول جدم نقل فرمود: که پیامبر خدا - درود خدا بر او و آتش باد - می فرمود: هر کس روزی از ماه رجب را روزه بدارد، گناهانش بخشیده می گردد. پرسیدم: ای فرزند رسول الله! در ماه شعبان چطور؟ فرمود: پدرم از پدرش و او از جده نقل کرد که پیامبر خدا فرمود: هر کس روزی از روزهای ماه شعبان را خالصانه روزه بدارد، گناهانش بخشیده می گردد.»

پاسخ‌های داده شده از امام صادق علیه السلام، تجلیات روحی آن وجود گرامی را نشان می دهد. عمرو بن ابی المقدام می نگارد: «كُنْتُ إِذَا نَظَرْتُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلِمْتُ أَنَّهُ مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ»؛ «من هر گاه به جعفر بن محمد می نگرستم، از عظمتش می فهمیدم که او همانا از خاندان نبوت است.» (همان، ص ۱۴۵).

ابن ابی العوجاء که دشمنی و کینه او را به دل دارد، درباره اش می گوید:

«مَا هَذَا بَشِيرٍ وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ هُوَ هَذَا وَ
 أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)» (محمد بن طلحة الشافعی، ۱۴۱۲ق.، ص ۱۹۰).

این مرد (امام صادق علیهما السلام) شبیه بشر نیست، گرچه در دنیا است. بلکه عنصری روحانی است که در قالبی جسمانی در آمده و هر گاه بخواهد، بشری مانند دیگران است. در وادی معنویت و فضیلت و پارسایی، سرآمد زمان خویش و تاریخ بشر است که می توان موارد ذیل را برشمرد:

۱. سبقت در خیرات:

فرصت ها را به هیچ وجه از دست نمی نهاد و در پیشگامی در خیرات، شهره زمانه خویش بود و می فرمود:

«إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلَا تُؤَخِّرْهُ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الطَّاعَةِ يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أُعَذِّبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا» (همان، ص ۱۹۱).

«هنگامی که تصمیم بر خیری گرفتی، به تأخیرش نینداز که خدای متعال هر گاه بر عمل طاعتی از بنده اش شاهد گردد، می فرماید قسم به عزت و بزرگیم بعد از این عمل هرگز به تو عذابی را روا نخواهم داشت.

۲. در قله زهد و پارسایی:

آن امام بزرگ، در اوج قله زهد و پارسایی قرار داشت. لباس خشن می پوشید برای رضای خدا و لباس نرم از روی آن بر تن می کرد برای چشم مردم. سفیان ثوری شاگردی بود که به نوعی نفاق درونی مبتلا بود، هم از دریای دانش امام بهره می برد و هم آن حضرت را آزار می داد. روزی بر امام وارد شد و دید حضرت جبه ای از حریر پوشیده، گفت:

«إِنَّكُمْ مِنْ بَيْتِ نَبْوَةٍ تَلْبَسُونَ هَذَا؟!» شما از خاندان رسالتید و چنین لباسی می پوشید؟
 «وقال الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ما تدري أدخل يدك، فإذا تحتها مسح من شعر خشن، ثم قال (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يا ثوري أرنى ما تحت جبتك، فإذا تحتها قميص أرق من بياض البيض، فيخجل سفیان ثم يقول له الصادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يا ثوري لا تكثر الدخول علينا تضرنا ونضرك» (الشعرانی، ۱۴۱۴ق.، ج ۱، ص ۳۲).

«فرمود: چه می‌دانی که من زیر این لباس حریر چه پوشیده‌ام؟ آنگاه فرمود: دستت را بیاور، دیدم یک پیراهن خشن زیر لباس و بر روی بدن پوشیده است! سپس فرمود: من می‌دانم که تو زیر این لباس چه لباس نرمی بر تن کرده‌ای لباس زیرینت را نشان بده. ناگاه لباسی را نشان داد که از سفیدی هر سفیدی را به کناری می‌زد و از نرمی هر لباس نرمی را! سفیان ثوری شرمنده شد. حضرت سپس فرمود: ای سفیان، زیاد نزد من نیا که هم من و هم تو ضرر ببینیم. زیان ما این که وقتمان را بیهوده تلف می‌کنی و ضرر تو این است که حنایت رنگی ندارد و از این آمد و شدها به هدف جاسوسی خودت نمی‌رسی.»

۳. تقوا و پارسایی

تقوا نتیجه ترس از خدا و معرفت عمیق به اصول بنیادین اسلامی و الهی است و در ساحت‌ها و قلمروهای اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و... نمود دارد. امام صادق علیه السلام که پیشگام این میدان عظیم معنوی و الهی و دارای ملکه عصمت است درباره تقوا می‌فرماید:

«التَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ؛ تَقْوَى بِاللَّهِ فِي اللَّهِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَلَالِ فَضْلًا عَنِ الشُّبْهَةِ وَهُوَ تَقْوَى خَاصَّ الْحَاصِّ وَتَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَهُوَ تَرْكُ الشُّبْهَاتِ فَضْلًا عَنِ حَرَامٍ وَهُوَ تَقْوَى الْخَاصِّ وَتَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَالْعِقَابِ وَهُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَهُوَ تَقْوَى الْعَامِّ...»
(مجلسی، ۱۴۰۴ق.، ص ۲۰۵).

- «تقوا سه گونه است؛ ترک حلال چه رسد به امر شبهه ناک که تقوای خاص الخاص (و بندگان خاص الخاص و اصیل خداوند است).

- و تقوایی است از ترک شبهات تا چه رسد به حرام و این، تقوای خاص است (بندگان خاص خداوند).

- و تقوای دیگر از خوف آتش و عقوبت الهی که این، همان ترک حرام است، که تقوای عام و مؤمنان عادی خداوند است امام در مرتبه نخست و فراتر از آن است که ما را بر فهم آن راهی نیست.»

آن وجود گرامی در نماز حالات و مراتبی داشتند که انسان عادی را دچار حیرتی عجیب می‌نماید که از نوع آموزشی که آن حضرت به حماد بن عیسی می‌دهند، به خوبی

دانسته می‌شود که چگونه در بحر عبودیت غرق می‌شده‌اند و حالات خود را به حماد بن عیسی توضیح داد (کلینی، ج ۳، ص ۳۱۱).

۴. مدارا با مردم:

آن وجود گرامی، شیعیان را به همزیستی و مدارای با مردم و به ویژه اهل سنت دعوت می‌کردند تا به این طریق، اخلاق نبوی را در جامعه نشر دهند و شیعیان از اکثریت جامعه دور نشوند و منزوی نگردند. آن حضرت در موارد زیادی خودشان با مسامحه رفتار می‌کردند و البته هرگز به این معنا نبود که آن حضرت به زیر پا گذاشتن تعالیم و اخلاق الهی کنار بیایند. به همین جهت، در مجالسی که حرام علنی رخ می‌داد و شراب خورده می‌شد، نه هرگز حاضر می‌شدند و نه به شیعیان خویش اجازه می‌دادند که در چنین محافلی حضور یابند و می‌فرمود:

«مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخُمْرُ» (برقی، ۱۳۷۱ق.، ج ۲، ص ۵۸۵).

ملعون است کسی که در کنار سفره‌ای بنشیند که در آن سفره، شراب، نوشیده می‌گردد.

۵. میهمان نوازی:

ابو حمزه ثمالی روایت می‌کند که با چند نفر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، حضرت طعامی حاضر کردند که ما هرگز غذایی به آن لذت و خوشبویی نخورده بودیم. سپس خرمایی آوردند که از شدت صفا، صورت در آن پیدا بود، یکی پرسید: ای پسر پیامبر! آیا خداوند به این نعمتها از ما بازخواست نمی‌فرماید؟ «فرمود: خداوند از این می‌پرسد که نعمت را در چه راهی مصرف کردید؟ آیا قدر نعمت را دانستید و شکرش به جا آوردید یا خیر؟» و می‌فرمود:

«مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْجَزْرِ فِي الْآخِرَةِ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۲، ص ۲۰۱).

«هر کس بر مؤمنی اطعام کند و سیرش نماید، هیچ کس نمی‌داند چه پاداشی را خداوند در آخرت برای او آماده کرده، نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، مگر خدای متعال.»

آری، او دریای فضایل و کرامات است، در صدق و راستی، در امانتداری، در صلهٔ رحم، در قرائت قرآن و دعا و... شهرهٔ آفاق بود و پیشگامی راستین. در کتاب غیبت شیخ طوسی (ص ۱۲۸) هشام بن احمر از سالمه، کنیز امام صادق علیه السلام نقل کرد که گفت:

«در شب در گذشت آن گرامی حضور داشتم. بی هوش شد، همین که به هوش آمد، فرمود: به حسن بن علی بن علی بن الحسین که مشهور به افطس بود، هفتاد دینار بدهید. به فلان کس، فلان مبلغ و به فلانی فلان مقدار. عرض کردم: آقا! به کسی پول می دهید که با کارد به تو حمله کرد و قصد کشتن شما را داشت؟ فرمود: نمی خواهی از کسانی باشم که خداوند دربارهٔ آنها فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؟ سالمه! بدان که خداوند بهشت را آفرید و آن را خوشبود کرد که بوی خوش آن از دو هزار سال راه به مشام می رسد ولی بوی بهشت را نافرمان پدر و مادر و قطع کننده رابطه خویشاوندی حس نخواهد کرد.» (طوسی، ۱۳۹۹ق.، ص ۱۲۸).

میقات

آری، آن امام بزرگ، آن مخزن اسرار الهی، آن پشتوانهٔ دین خدا، آن حامل اسرار نبوت، آن انسان جامع کامل، آن رهنمای دانا به رازها و رموز رهبری و راهنمایی و... دارای مکرمت های اخلاقی والا و شایسته ای بود که هم اکنون هم می تواند جامعهٔ بشری به آن رموز و اسرار و معارف و شیوه های تربیتی و مکارم اخلاقی آشنا گردد و در این برهوت زمانهٔ عجیب، خود را نجات دهد و انسانیت نجات یابد.

شخصیت علمی امام صادق علیه السلام

در ادوار مختلف امامت امامان شیعه علیهم السلام به دلیل اقتضائاتی که هر دورهٔ تاریخی داشت، امامان معصوم علیهم السلام که ساحت قدس وجودی داشتند، به نوعی که تناسب با دورهٔ تاریخی داشت، بروز و ظهور و تجلی می یافتند. دوران امامت امام باقر علیه السلام و فرزند گرامیشان امام صادق علیه السلام، به دلیل فضای خاص تاریخی که به وجود آمده بود، بیشترین ظهور و تجلی وجودی آنها در عرصهٔ علوم و دانش های الهی، انسانی و تاریخی، در عرصه های مختلف دانشی بود. وضعیت دوران امام باقر و صادق علیهم السلام و به خصوص دوران

امام صادق، وضعیتی آماده برای نشر علوم و فضایل بود، لذا آن حضرت با راهی که پدر گرامیشان گشوده بودند، در باروری دانش‌ها و علوم، تلاشی همه جانبه انجام دادند و در ساحت‌ها و عرصه‌های مختلف دانش و علم، شاگردان فراوانی را تربیت نمودند و علوم کثیری را بنیان نهادند که بعداً در جهان علم و دانش، به رشته‌های علمی پر جاذبه‌ای تبدیل شدند. این مقوله را همه عالمان؛ اعم از سنی و شیعی، مورد توجه و اعتراف خویش قرار داده‌اند. کمال الدین محمد طلحه شافعی دربارهٔ مراتب علمی آن امام همام، اینگونه می‌نویسد:

«جعفر محمد هومن علماء اهل البيت و ساداتهم ذو علوم جمّة و عبادة موفورة و أوراد متواصلة و تلاوة كثيرة يتتبع معاني القرآن و يستخرج من بحره جواهره و يستنتج عجائبه.... أنه من ذرية الرسالة نقل منه الحديث و استفاد منه العلم جماعة من أعيان الامة و اعلامهم مثل يحيى بن سعيد الانصاري و ابن جريح و مالك بن انس و الثوري و ابن عيينة و أيوب السجستاني و غيرهم و عدّوا اخذهم منقبة شرفوا بها و فضيلة اكتسبوها» (محمد بن طلحة الشافعی، ۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۵۵).

«جعفر بن محمد از عالمان اهل بیت و بزرگان ایشان است. دارای علوم فراوان و عبادت بسیار و اذکار پی در پی و تلاوت فراوان قرآن بود، معانی عمیق قرآنی را همچون گوهری از دریای بی پایان معارف قرآنی، استخراج می‌کرد... او از دودمان رسالت است که از وجود وی عالمان فراوانی از بزرگان امت اسلامی استفاده کرده‌اند، همچون یحیی بن سعید انصاری و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان ثوری و ابن عیینة و ایوب سجستانی و غیر آنان، که همگی شان شاگردی آن حضرت را برای خود منقبت و فضیلتی در خور و بزرگ می‌دانستند.»

عبدالرحمان بن محمد حنفی بسطامی می‌نویسد:

«جعفر بن محمد عليه السلام، از دحم علی بابہ العلماء، و اقتبس من مشکاة أنواره الأصفیاء؛ و کان یتکلم بغوامض الأسرار و علوم الحقیقة، و هو ابن سبع سنین» (عمادزاده، ۱۳۶۰ش.، ص ۳۶۰، به نقل از مناهل التوسل، ص ۵۷).

علمای فراوانی در خانهٔ جعفر بن محمد عليه السلام گرد آمدند و از مشکات نور وجودش بزرگان بهره می‌بردند. او غوامض مسائل را تجزیه و تحلیل می‌فرمود و علوم و دانش‌های حقیقی را نشر می‌داد در حالی که بیش از هفت سال نداشت.

ابن حجر هیثمی می نویسد:

«نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان و انتشر- صيته في جميع البلدان روي عنه الأئمة الأكابر كيحيى بن سعيد وابن جريح ومالك والسفيانين، وأبي حنيفة وشعبة، وأيوب السخيتاني...» (هیثمی، ۱۴۲۴ هجری، ص ۱۲۰).

«جعفر بن محمد علیه السلام شخصیتی است که دانشمندان بسیاری از او دانش‌ها را نقل نموده‌اند و در اطراف پراکنده‌اند و آوازه علمی‌اش را در تمام مناطق گسترده‌اند. از وجود او دانشمندان بزرگی به نقل دانش اهتمام ورزیده‌اند؛ مانند یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک و دو سفیانی (سفیان ثوری و سفیان بن عیینه) و ابی حنیفه و شعبه و ایوب سجستانی.»

شاگردان امام صادق علیه السلام

شخصیت‌های نام‌آوری در تاریخ، افتخار شاگردی امام صادق علیه السلام را داشته‌اند و از دریای بی انتهای علوم و دانش‌های آن امام‌همام بهره بردند و در تاریخ زندگی خویش، این مقوله را مهم‌ترین افتخار عمر خویش محسوب داشته‌اند که می‌توان از نام‌آوران ذیل یاد کرد:

الف) عالمان نام‌آور اهل سنت

در میان عالمان نام‌آور اهل سنت، می‌توان به عنوان نمونه به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نعمان بن ثابت (ابوحنیفه)

نعمان بن ثابت زوطی، مشهور و معروف به ابوحنیفه، در اصل، اهل کابل بوده و والدینش کابلی هستند، اما وی در کوفه پا به جهان نهاد و در همان شهر رشد کرده و سپس به بغداد رفت. او پیشوای مورد احترام حنفی‌ها و از شاگردان نام‌آور امام صادق علیه السلام است. این نکته را شبلنجی در «نور الأبصار» و ابن حجر در «الصواعق المحرقة» و شیخ سلیمان قندوزی در «ینایع الموده» و آلوسی در «التحفة الاثنی عشریه» آورده‌اند که وی افتخاراتی دارد؛ از جمله بزرگترین افتخارات علمی وی، حضور در محشر درسی و علمی امام صادق علیه السلام بوده است. این سخن از خود ابوحنیفه است که گوید:

«لولا الستان، هلک النعمان» (آلوسی، ۱۹۷۱ م، ص ۸).

«اگر آن دو سالی که شاگردی امام صادق علیه السلام کردم، نمی بود، هلاک می شدم.» هم او است که می گوید: «ما رأیتُ أحداً أفقه من جعفر بن محمد»؛ «کسی را دانشمندتر از جعفر بن محمد علیه السلام ندیدم.» (ذهبی، ۱۴۲۲ق.، ج ۲، ص ۵۸۶).

اما در عین حال که ابوحنیفه شاگردی امام را نموده و از دریای بی پایان علمش بهره ها برده بود. تلاش هایی می ورزید که با آن وجود گرامی مخالفت کند و در مواردی علمی هم او را محکوم خویش و مغلوب سازد، اما او حجت الهی است و علمش از منبع اصیل علم و کانون زلال دانش الهی و نبوی گرفته شده و کسی را یاری هموردی با او نیست. از همین رو است که ابوحنیفه گوید: زمانی، منصور دوانیقی جعفر بن محمد را احضار کرد و مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برای محکوم ساختنش مسائل مشکلی را آماده کن. من چهل مسئله مشکل آماده کردم. روزی که منصور در «حیره» بود، مرا احضار کرد، وقتی وارد مجلس شدم دیدم جعفر بن محمد سمت راست او نشسته، وقتی چشمم به او افتاد. آن چنان تحت اُبْهت و هیبت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن منصور به من دست نداد. سلام کردم و با اشاره منصور نشستم، منصور رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: این شخص ابوحنیفه است. امام فرمود: بله، می شناسمش. سپس منصور رو به من کرد و گفت: ای ابوحنیفه، مسائل خود را با ابو عبدالله (جعفر بن محمد) در میان بگذار. در این هنگام شروع به طرح مسائل نمودم. هر مسئله ای را که طرح می کردم، پاسخ می داد و می فرمود: عقیده شما چنین است. عقیده اهل مدینه چنین است و عقیده ما چنین است. در برخی مسائل با نظر ما موافق و در برخی با اهل مدینه موافق و گاهی، با هر دو مخالف بود؛ بدین ترتیب چهل مسئله را مطرح کردم و همه را پاسخ گفت. ابوحنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام صادق علیه السلام گفت: «...أَعْلَمَ النَّاسِ أَعْلَمُهُمْ بِاخْتِلَافِ النَّاسِ»؛ «آگاهترین مردم، آگاهترین آنها به اختلاف آنها در فتاوا و مسائل فقهی است» (اسد حیدر، ۱۹۸۶م.، ص ۳۳۵).

۲. سفیان ثوری

سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی نیز شاگرد امام صادق علیه السلام بود. در منابع کثیری همچون منابع بزرگ اهل سنت و منابع شیعی، به شاگردی او در نزد جعفر بن محمد امام صادق، تصریح و اعتراف گردیده است. او هم گاهی حضرت را مورد

آزارهای لفظی، کنایه‌ای و پرسشی خویش قرار می‌داد و آن عصارهٔ نبوت و رسالت، با وی به نیکی رفتار و مدارا می‌کرد.

۳. مالک بن انس

مالک بن انس، چنان‌که به مناسبتی دیگر ذکرش رفت، یکی دیگر از پیشوایان مذاهب چهارگانه؛ یعنی مالکی‌ها است که همهٔ بزرگان اهل سنت و عالمان بزرگ آنان و عالمان شیعی بر این مسئله تأکید ورزیده‌اند. که نکاتی را هم از وی نقل نمودیم.

۴. سفیان بن عیینه

ابومحمد، سفیان بن عیینة بن میمون هلالی، محدث و فقیه کوفی بود که بیش از هشتاد تن از تابعین را درک کرد و از آنها حدیث شنید. وی در نزد امام صادق علیه السلام شاگردی نمود و از اصحاب آن حضرت شمرده می‌شد. برخی او را زیدی مذهب و برخی دیگر بر مذهب اهل سنت دانسته‌اند. وی در سال ۱۹۸ق. به مکه رفته و در آنجا درگذشت و در حجون دفن گردید (سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص ۲۵۲).

۵. ابن جریج

عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج مکی، از عالمان نام آور اهل سنت است که در سال ۸۰ هجری در بغداد متولد شد و در سال ۱۴۹ق. از دنیا رفت. وی از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده و دانش‌های فراوان از محضرش اندوخته است (هیثمی، ۱۴۲۴ هجری، ص ۱۲۴). یاد کرد دیگر عالمان اهل سنت در این نوشتار به درازا می‌کشد و لذا از بحث دربارهٔ آنان ولو اندک، خودداری ورزیده و به یاد نامشان بسنده می‌کنیم. «ابوسعید یحیی بن سعید قطان بصری از محدثان نام آور اهل سنت، محمد بن اسحاق بن یسار صاحب کتاب مغازی، ایوب سجستانی بصری، شعبه بن حجاج ازدی و نیز راویان بسیاری در اهل سنت هستند که شاگردی آن گرامی نموده و از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند.

حاتم بن اسماعیل، حسن بن صالح بن حی، حسن بن عیاش، حفص بن غیاث، سعید بن سفیان اسلمی، عبدالوهاب بن عبدالحمید ثقفی و... که جمع کثیری را تشکیل می‌دهند،

از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند. حسن بصری و واصل بن عطا نیز از شاگردان مکتب کلامی آن حضرت شمرده می‌شوند.» (همان، ص ۱۲۵).

ب: عالمان بلند آوازه شیعه

بسیاری از پرورش یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام را عالمان بلند آواز شیعی تشکیل می‌دهند که به ذکر نامشان بسنده می‌کنم:

۱. جابر بن حیان ۲. جمیل بن دراج ۳. لیث بن البختری ۴. هشام بن حکم ۵. جابر بن یزید جعفی ۶. حمران بن اعین ۷. ابان بن تغلب ۸. ابو حمزه ثمالی ۹. عبدالرحمان بن حجاج بجلی ۱۰. معلی بن خنیس ۱۱. معاذ بن کثیر ۱۲. حریر عبدالله سجستانی ۱۳. محمد بن ابی عمیر ۱۴. مفضل بن عمر جعفی ۱۵. زراره بن اعین ۱۶. محمد بن مسلم ۱۷. حماد بن عیسی ۱۸. حماد بن عثمان ۱۹. عبدالله بن بکیر (همان) ۲۰. برید عجللی و...

اصحاب شیعی امام صادق علیه السلام از گستردگی فزونتری نسبت به عالمان اهل سنت و شاگردان سنی مذهب آن وجود گرامی برخوردار بودند. این مسئله در سرزمین پهناور اسلام پراکنده شد. همه شاگردان شیعی حضرت نمی‌توانستند همچون زراره، محمد بن مسلم و ابان بن تغلب و جابر بن حیان و جمیل بن دراج، تمامی معارف خود را از سرچشمه اصلی‌اش؛ یعنی وجود امام صادق علیه السلام بگیرند. لذا بسیاری از آنان در مناطق دیگر حوزه اسلامی، معارف خود را از شاگردان دست اول و حتی برخی از عالمان اهل سنت که افتخار شاگردی آن حضرت را داشتند، اقتباس کرده و از کلاس درس آنان بهره می‌بردند. بدین روی، شیعیان هم به شاگردان معروف‌تر امام صادق علیه السلام مراجعه می‌کردند؛ به همین جهت، امام صادق علیه السلام بسیاری از شاگردان درجه یک خود را که به نشر احادیث آن حضرت و علوم آن گرامی می‌پرداختند. ستوده است؛ مثلاً درباره برخی چنین فرمود:

« ما أجد أحداً أحیی ذکرنا و أحادیث أبي إلا زرارة و أبوبصیر لیث المرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویة العجللی، ولولا هؤلاء ما كان أحد یستنبط هذا، هؤلاء حفاظ الدین و أمناء أبي علی حلال الله و حرامه، و هم السابقون إلینا فی الدنیا و السابقون إلینا فی الآخرة» (طوسی، ۱۴۰۱ق.، ص ۱۳۷).

امام صادق علیه السلام و بالندگی فقه شیعه امامیه

فقه شیعه امامیه که به نام او مزین گردیده، حقیقتاً از مصب و مجرای دانش اوست و قسمت اعظم فقه شیعه امامیه از آن وجود گرامی است؛ آن اندازه که فقه شیعی مرهون و مدیون آن امام همام است. در خصوص امامان دیگر، حتی پدر گرامی اش امام باقر علیه السلام که آغازگر این راه بودند، نیست. اصحاب حدیث امامی، راویان ثقه را که از او روایت کرده‌اند، به ۴۰۰۰ شخص بالغ دانسته‌اند در نیمه اول قرن دوم هجری فقهای طراز اولی مانند ابوحنیفه و امام مالک بن انس و اوزاعی و محدثان بزرگی مانند سفیان ثوری و شعبه بن حجاج و سلیمان بن مهران اعمش ظهور کردند. در این دوره است که فقه اسلامی به معنای امروزی آن، تولد یافته و رو به رشد نهاده است و نیز این دوره، عصر شکوفایی حدیث و ظهور مباحث و مسائل کلامی مهم در بصره و کوفه بوده است. امام صادق در این دوره در مدینه - که محل ظهور تابعین و محدثان و راویان و فقهای بزرگ بود - بزرگ شد، اما منبع علم او در فقه، نه «تابعیان» و نه «محدثان» و نه «فقهای» آن عصر بودند. بلکه او تنها از یک طریق که اعلا و اوثق و اطقن طرق بود، نقل می‌کرد و آن همان از طریق پدرش امام محمد باقر علیه السلام و او از پدرش علی بن الحسین علیه السلام و او از پدرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام و او هم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. این طریق عالی در صورتی است که ما با اهل سنت مماشات کنیم و به زبان و اصطلاح ایشان سخن بگوییم.

و گرنه بر طبق مبانی اعتقادی شیعه امامیه، علوم ائمه اثنی عشر علیهم السلام علم لدنی و از جانب خدا است و این ائمه بزرگوار در مواردی که روایتی از آباء طاهرش نداشته باشند، خود، منبع فیاض مستقیم احکام الهی هستند و حاجتی به «حدثنا» یا «حدثنی» و نظایر آن ندارند. همین نکته است که اهل سنت از آن غفلت دارند و چون می‌بینند بعضی از امامان شیعه، حدیثی که از طریق معروف ایشان است، روایت نکرده‌اند، او را در عداد علما قرار نداده‌اند.» (خرمشاهی و صدر حاج سید جوادی، ۱۳۹۱ ش.، ص ۳۵۸).

آنان غفلت دارند که ائمه بزرگوار شیعه، منبع و محط رسالت و معدن رحمت، و خزانه علم و منتهای آن‌اند و خود، حجت، سند و مدرک قطعی‌اند؛ مدرکی که نیاز به «حدثنا» یا «حدثنی» و مانند آن ندارند و همانطور که گفته شد، افرادی چون ابوحنیفه و مالک بن انس و سلیمان بن مهران و سفیان ثوری، امام صادق علیه السلام را افقه و اعلم اهل

زمان خود دانسته‌اند و اشاره شد که مالک گفته است: «هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش‌گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس خطور نکرده که در فضل و علم و ورع و عبادت، کسی به جعفر بن محمد علیه السلام مقدم باشد.» (همان، ص ۳۵۸).

ابن حجر عسقلانی در الصّواعق المحرّقه آورده است: «جعفر بن محمد در سراسر جهان اسلام به علم و حکمت مشهور بود و مسلمانان، علم را از وی آموخته و نقل کرده‌اند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق.، ص ۲۵۳).

آن وجود گرامی در عصر خویش، مرجع دینی شیعیان و معتقدان به اهل بیت بوده است. او بوده که ابواب مختلف علمی را به روی مشتاقان و شیفتگان علم و دانش خویش گشود. از عمر بن ابی المقدام روایت شده است که گفته:

«هرگاه به جعفر بن محمد نگاه می‌کردی، درمی‌یافتی که او از نسل پیامبران است.

او را دیدم که در حجره ایستاده بود و می‌گفت: از من پیرسید، از من پیرسید.»

ما امروز مفتخر به فقه جعفری هستیم؛ فقهی ژرف، عمیق، گسترده، دارای علو رتبه، و پویا و همه جانبه و قابل انطباق بر همه زمان‌ها و مکان‌ها، در حال گسترش، دارای رهیافت و ارائه دهنده سرنخ‌های مطالعاتی و پر از رمز و رازهای نهفته و رمز آلود و کامل و جامع. امام صادق علیه السلام قیاس را از آن جهت مردود و غیر مطمئن می‌دانستند که منبع علم مستقل، مطمئن و جامعی وجود دارد که با وجود این منبع علم، دیگر به قیاس حاجتی نیست. لذا آن وجود گرامی، قیاس‌کننده را در خطا و ضلال می‌دانستند.

پیشویی و رهبری امام صادق علیه السلام

پر واضح است که تنها چنین انسان نخبه، پاک، عالم، زاهد، متخلّق، دانای به علوم حقیقیه و عالم به اسرار نهان و رموز رهبری می‌تواند هادی، پیشوا و راهنمای بشریت باشد و به همین دلیل بود که امام باقر علیه السلام و پیش از او، امامان دیگر و پیش از آنان، رسول گرامی، نام زیبا و الهام‌بخش وی را در ردیف انوار الهی و اهل البیت و امامان پس از خویش قرار داده‌اند و به نام مبارکش به عنوان یکی از امامان دوازده گانه اشاره فرموده‌اند، و ما در این خصوص دو روایت کوتاه را اشاره می‌کنیم:

ابو الصباح کنانی می گوید: حضرت باقر نگاهی به فرزند خود حضرت صادق علیه السلام نموده، فرمود: این را می بینی؟ از کسانی است که خداوند درباره آنها فرمود:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

(شیخ مفید، ۱۳۸۸ ش.، ص ۱۲۲).

جابر یزید جعفی گفت: از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند: عهده دار امامت بعد از شما کیست؟ دست بر روی شانه حضرت صادق علیه السلام نهاد و فرمود: به خدا سوگند، این شخص قائم به امر امامت، از میان خانواده محمد صلی الله علیه و آله است. (همان، ص ۱۲۳).

آری، پس از امام باقر علیه السلام از سال ۱۱۴ ق. امامت امام صادق علیه السلام آغاز می شود و تا سال ۴۸ ق. ادامه می یابد.

امام صادق علیه السلام در دوره امامت خویش دو مرحله را طی می کنند؛ یکی از ۱۱۴ تا ۱۳۲؛ یعنی تا غلبه بنی عباس یا خلافت منصور. که این خودش یک دوره مهم و استراتژیک است. دوره گشایش و آسایش است که در همین دوره، بسط علوم و دانش ها و تربیت دانشمندان و شاگردان و نخبگان است. این شاگردان چنانکه اشاره داشتیم هم از دانشمندان و عالمان پرآوازه اهل سنت اند و هم دانشمندان بزرگی از شیعه اند، که در واقع به خاطر نزاع بنی امیه و بنی عباس، این دوره گشایش را در زندگی آن امام و در دوران پر عظمت رهبری ایشان مشاهده می نمایم:

آنگاه که امام صادق علیه السلام به امامت رسیدند، در دنیای اسلام؛ مانند آفریقا، خراسان، فارس، ماوراءالنهر و سرزمین های مختلف جهان اسلام، درگیری ها و جنگ های زیادی بود و مشکلات بزرگی برای بنی امیه پیش آمده بود و امام صادق علیه السلام از فرصت استفاده کردند و برای تبیین و تبلیغ و نشر علوم اهل بیت گام های بلندی برداشتند و به خوبی از عهده این کار برآمدند و آینده جامعه اسلامی را از نظر علمی، فقهی، کلامی و سایر علوم مورد نیاز حرکت جوامع اسلامی بیمه کردند (اللیثی، سمیره مختار، ۱۳۸۴ ش.، ص ۴۴).

دوره دوم از سال ۱۳۲۲ ق. آغاز و تا سال ۱۴۸ به مدت ۱۶ سال ادامه می یابد. این دوره، دوره ای پر از التهاب، ماجرا و به واقع دوره ای سخت و جانکاه است.

سختی دوران منصور دوانیقی

این بخش از زندگی امام علیه السلام، مربوط به دوره حاکمیت منصور دوانیقی است. از گفته‌ها و نوشته‌های تاریخی چنین بر می‌آید که منصور، مردی جسور و سفاک و خونریز بوده و به چیزی جز ریاست و تمنیات شهوانی خود نمی‌اندیشیده است. ابوالعباس سفاح هرچه او را امر به مدارا می‌کرد، او به بد اندیشی و جسارتش ادامه می‌داد. منصور از محبوبیت، عظمت و مکانت علمی و جایگاه والای امام صادق علیه السلام در جامعه بیمناک بود. لذا هر روزی به بهانه‌ای او را احضار می‌کرد و به آزار و اذیت حضرت می‌پرداخت.

شیخ صدوق در امالی، از داود شعیری، از ربیع حاجب منصور روایت نموده است:

که منصور خواست حضرت صادق علیه السلام را احضار نمایند؛ زیرا گزارش داده بودند که آن حضرت، در امور سیاسی دخالت می‌کند، لذا دستور داد حضرت را احضار نمودند. «ربیع گفت: پناه می‌برم به خدا از شر این جبار که بسیار خشمناک است. حضرت صادق فرمودند: خداوند مرا در پناه خود حفظ خواهد کرد. برو اجازه بگیر که بر او وارد شوم. ربیع رفت اجازه گرفت و گفت داخل شوید. امام بر منصور وارد شد پس از سلام گفت: ای جعفر تو می‌دانی که پیامبر خدا به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: اگر مردم درباره تو همان عمل را که با عیسی مسیح کردند، نمی‌کردند، سخنانی در فضایل و مناقب تو می‌گفتم، اما می‌ترسم در حق تو زیاده‌روی کنند و خاک پای تو را برای شفای خود بردارند. علی علیه السلام فرمود: دو گروه هلاک خواهند شد؛ یکی آنها که در دوستی من غلو کردند و دیگر، آنان که به دشمنی برخاستند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: آری چنین است. منصور گفت: تو می‌دانی آنچه مردم در حق تو می‌گویند زور و بهتان است و تو خود را نگاه می‌داری، چرا آنها را منع نمی‌کنی و سبب آشوب و فتنه می‌شوی؟ مردمی احمق از اهل حجاز می‌گویند: تو بهترین اهل روزگاری و ناموس خدا و حجت معبودی و مترجم کلمات الهی هستی. آن قدر نسبت به تو گفته‌اند که تو را به حدّ خدایی رسانده‌اند. تو بگو بدانم این کلمات راست و درست است یا نه؟ در حالی که اول کسی که حق را گفت جد تو بود و اول کسی که تصدیق کرد پدرت علی بود. تو بگو بدانم در گفتار مردم حجاز چه می‌گویی؟ حضرت فرمود: من هم شاخه‌ای از

شاخه‌های درخت نبوت‌م و جز آنچه آنها گفتند سخن نمی‌گویم. من هم تربیت شده همان خاندان و مشکاتی از آن خورشید درخشان هستم. منصور به اطراف مجلس خود که سعایت کنندگان بودند نگاهی افکند و گفت: این مرد مرا در دریایی ژرف افکنده و استخوانی در حلقوم خلافت شده است. نه می‌شود او را کشت و نه می‌توان او را تبعید کرد و هر روز از اطراف می‌نویسند که او دعوی برتری و بالاتری می‌کند. حضرت فرمود: ای منصور، این گزارش‌های مغرضانه را قبول نکن، آنها همان بداندیشان هستند که شریک ابلیس‌اند، مگر نخوانده‌ای آیه قرآن را که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ «ای ایمان‌آوردگان اگر فاسقی برای شما خبری آورد، راست و دروغش را بررسی و واکاوی کنید، مبادا قومی را به نادانی بیفکنید که بر اثر کار شما آن قوم پشیمان گردند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: ما برای سلطنت تو رکن عظیم امر به معروف و نهی از منکر هستیم، ما احکام شریعت را به اجرا می‌اندازیم و حلال و حرام الهی را به مردم می‌رسانیم و تو باید در حق ما صله رحم کنی و احترام خویشاوندی را حفظ نمایی. ما ارکان کشور و ملت را با قوانین آسمانی حفظ می‌کنیم. تو باید دست و دیده شیطان صفتان را قطع کنی و به سخنان خصومت‌آمیز آنها وقعی نهی...» (عماد الدین الاصفهانی، ۱۴۰۱ق.، ۱۳۶۹ ش.، ص ۲۵۱).

این نوع احضارها از ناحیه منصور، در مورد امام صادق علیه السلام فراوان رخ می‌داد و امام در هر بار با اتکال به خدا و سخنانی حکمت‌آمیز و آگاهی‌بخش، منصور را از کرده شیطانی خود پشیمان می‌ساخت.

این نکته قابل یاد کردن است که دوران منصور دوانیقی دوران بسیار سخت و جانکاهی برای آن حضرت شمرده می‌شد. چه آنکه منصور به انگیزه ایجاد خدشه در چهره نورانی امام صادق علیه السلام و زیر سؤال بردن شخصیت علمی، معنوی، سیاسی و فقهی امام علیه السلام به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد؛ چنان‌که اشاره داشتیم، فردی مانند ابوحنیفه را که شاگرد آن حضرت بوده، واداشت که در برابر امام موضع بگیرد، اما امام علیه السلام در این موارد، چهره غالب علمی و فاتح میدان مباحثات و مناظرات بود.

کارهای استراتژیک امام در برابر عباسیان

امام صادق علیه السلام در برابر رفتارهای حساب شده، خصمانه و شیطانی منصور و حزب وی، سیاستی شکننده را با پشتوانه امداد الهی آغازیدند و در راستای این استراتژی راهگشا، به امور مهم ذیل اقدام نمودند:

۱. تبیین جایگاه امامت در تفکر دینی

امامت در واقع، رهبری فکری، اخلاقی، اجتماعی، مرامی و مسلکی یک انسان وارسته و بزرگ است که در نقشه کلی دین، حکم محور و شاخص و راهنما را دارد و بنا است در رهبری امت اسلامی، به تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی پردازد و بانی نظام اسلامی و ولایی باشد. امام صادق علیه السلام شاه بیت حرکت استراتژیک و برجسته خود را موضوع امامت قرار می دهد.

اثبات این واقعیت بزرگ تاریخی را می توان از زبان خود امام صادق علیه السلام به روشنی و با صراحت دریافت. امام در موضع گیری های قاطع و کوبنده خویش در ماجرای امامت، خود را شخص مبارزی می دید که دارای رسالتی الهی است و اگر از آن اندکی عدول و یا تخلف نماید به این رسالت الهی اقدام نکرده و خود را در نزد خدای متعال و جد گرامی اش و آبای طاهرش مسئول و معاقب می داند.

لذا این باور مهم و این ایمان قلبی را داشتند که می بایست به طور مستقیم و با صراحت کامل و بدون ابهام، حکام زمانه خود را نفی و انکار کنند و خودشان را به عنوان صاحب حق واقعی امامت و ولایت و میراث دار این نقش بزرگ الهی بدانند و بدین روی همزمان به نفی حکومت های جور پرداخته و به اولویت خویش برای تصدی عملی رهبری جامعه اسلامی پردازند و بیان نمایند که این حق مسلم الهی از آبای طاهرش سلب گشته و در آینده نیز باید به فرزندان پاک و طاهر و لایق خودشان برسد و لذا به زمینه سازی های ایدئولوژیک در این زمینه پرداختند و به لزوم حکومت عدل و حق در بسط نظام اجتماعی پرداختند که در این زمینه فرازهای شکوهمندی از آن امام بزرگ به یادگار مانده است.

کلینی نقل می کند که محمد بن یحیی عطار، از احمد بن ابی زاهر، از حسن بن موسی و او از علی بن حسام و از عبدالرحمان بن کثیر نقل کرده است:

«قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْنُ وَوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ». «شنیدم از امام صادق علیه السلام که می فرمود: ما هستیم صاحب منصبان امر الهی و گنجینه علم الهی و پشتوانه وحی خداوند.»
و در بیانی راهشکا و کلی تر فرموده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَصَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَجَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ وَلَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَلَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ» (کلینی، پیشین، ص ۱۹۳).
«خدای متعال ما را آفرید و خلقتمان را نیکو گردانید و صورت ما را در بهترین صورت آفرید. ما را گنجینه خویش در آسمان و زمین قرار داد و برای ما است که درخت به نطق می آید و به اطاعت از ما است که خدا عبادت می شود و اگر ما نبودیم خداوند عبادت و پرستش نمی شد.»

در بیانات امام صادق علیه السلام، امامان هدایت به عنوان نور آسمانها و زمین، امان زمین، باب رحمت الهی، پشتوانه وحی الهی، نور خدا در زمین، استوانه و رکن اصلی نگهدارنده زمین، هادی، والی، رکن، علامت، علم افراشته الهی، اهل ذکر، راسخ در علم، موضع رسالت، محل آمد و شد فرشتگان، سبط وحی و... معرفی می شوند و کسانی که راسخ در علم و اهل حکمت اند، در نزد آنان اسم اعظم است. سلاح پیامبر خدا در نزد آنان است، جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیه السلام در دست آنهاست. علوم انبیاء را به ارث برده اند. علم کتاب در نزدشان است. از غیب عالم خیر دارند. امور به آنان تفویض گردیده. دارای ولایت کلیه اند. منطبق طیر به آنان داده شده. حدیثشان صعب و مستصعب است. امامان هدایت اند، صاحب انفال و کنوز زمین اند و... مطالب فراوان دیگری که به آنان اختصاص یافته، همه اینها با شواترین بیان از قول امام صادق علیه السلام در مطاوی حدیثی و خبری شیعه و حتی اهل سنت مضبوط و موجود است.

اوج چنین مطالبی را در روز نهم ذی حجه، روز عرفه، در صحرای عرفات، برای مردم در آن مراسم خاص می نگریم.

«نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان نشین، از اقصای خراسان تا ساحل مدیترانه جمع اند. یک کلمه حرف به جا در این مکان می تواند کار گسترده ترین شبکه و سایل ارتباط جمعی را در آن زمان بکند. امام خود را به این جمع رسانده و پیامی دارد.»

عمرو بن ابی المقدام گوید: دیدم امام در میان مردم ایستاد. با صدایی بلند و با فریادی که باید در همه جا و در همه گوشها طنین بیفکند و به وسیله شنوندگان به سراسر دنیای اسلام پخش شود. پیام خود را سه مرتبه فرمود: روی خود را به طرف دیگر گرداند و سه مرتبه همان سخن را تکرار کرد. باز روی به سمتی دیگر، و باز همان فریاد و همان پیام. بدین

ترتیب، امام سخن خود را دوازده بار تکرار کرد: این پیام با این عبارات ادا شد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ، ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: ثُمَّ...».

«مردم! همانا پیامبر خدا ﷺ، امام بود، سپس علی بن ابی طالب، سپس حسن، آنگاه

حسین، سپس علی بن الحسین ﷺ سپس محمد بن علی ﷺ، سپس جعفر بن محمد ﷺ...»

(مجلسی، ۱۹۸۷م، ص ۵۸).

حدیثی دیگر از ابی الصباح کنانی است که در آن، امام صادق ﷺ خود و دیگر امامان

شیعه را این چنین توصیف می فرماید:

«نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا؛ لَنَا الْأَنْفَالُ، وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ» (همان، ص ۷۶).

«ما قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را بر مردم واجب فرموده: انفال از ما است و

نیز خالص مال و ثروت‌ها و...»

با این موضع گیری استراتژیک و با این بیانات روشن، وانمود می کند که امروز حاکم جامعه اسلامی خود او است و نه دیگران و در گذشته و آینده هم دیگران حقی نداشته و ندارند و نیز همه اموال از آنان است و اختیارش از ناحیه خدا به آنان و انهاده شده؛ چه اینکه آنان، اموال الهی را در مورد خودش مصرف نموده و از اسراف و تبذیر و بهره‌وری ظالمانه شخصی جلوگیری می نمایند و اندکی را هم به خود اختصاص نمی دهند و در تیول خویش در نمی آورند.

ایجاد شبکه گسترده تبلیغی در معرفی امامت

امام صادق ﷺ، در راستای این استراتژی مهم و بنیادین و در راستای معرفی چهره امامت و اثبات حقانیت اهل بیت ﷺ، طبق مدارک قاطع تاریخی، شبکه گسترده تبلیغاتی مهم و هدفمند و فعال پایه گذاری کردند. این شبکه در سراسر دنیای اسلام آن روز، نفوذ و برد داشت؛ به طوری که:

«با آن همه تبلیغات مخالف که از سوی بلندگوهای رژیم خلافت اموی در همه جا

راه افتاد و حتی نام علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان محکم‌ترین چهرهٔ اسلام در منابر و خطابه‌ها یاد می‌شد، آیا بدون وجود یک شبکهٔ تبلیغاتی قوی، ممکن است آل علی علیهم السلام در نقاطی چنان دور دست و ناآشنا، چنین محبوب و پر جاذبه باشند که برخی به محض دیدار و نیز عرضه کردن دوستی و پیوند خود با آنان، راه‌های دراز را پیمایند و به حجاز و مدینه روی آورند، دانش دین را از آنان فرا بگیرند و در موارد متعددی، بی‌صبرانه اقدام به جنبش نظامی را از آنان بخواهند؟!» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ۷۹)

مردی از اهالی کوفه به خراسان می‌رفت و مردم را به ولایت جعفر بن محمد علیهما السلام دعوت می‌کرد. جمعی پاسخ مثبت دادند و اطاعت کردند و گروهی سر باز زدند و منکر شدند و فرقه‌ای احتیاط کردند و دست نگه داشتند. تا آنجا که یکی از احتیاط‌کنندگان گذارش به مدینه افتاد و با امام ملاقات کرد. حضرت با لحنی تعرض آمیز به او فرمودند: «تو که اهل ورع و احتیاط بودی، چرا در فلان مکان که فلان عمل هوسبازانه خیانت‌آمیز را انجام می‌دادی، احتیاط نکردی؟» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ۸۰).

مقیات

تلاش شعرای شیعه در سرودن شعر در تقابل با شعرای دربار

دوران امام صادق علیه السلام به واقع از حسّاسترین دوره‌های تاریخی دوران ۲۵۰ ساله امامت است. مباحثات و مجادلات کلامی و شعری را در این دوره رواج می‌یابد؛ از سویی شعرای بنی عباس تلاش می‌کنند تا خلافت را اثبات کنند و آن را به بنی عباس اختصاص دهند و از سوی دیگر هم، شعرای شیعه، مانند سید حمیری، جعفر بن عثمان و کمیت اسدی، به دفاع از امامت و اعلام مظلومیت ایشان می‌پردازند که این، خود نقطه مهم و برجسته‌ای است.

برای نمونه، از سویی شاعر طرفدار بنی عباس، برای اینکه خلافت را حق مشروع این دودمان معرفی کند، آنان را به پیامبر متصل می‌سازد و ادعا می‌کند که میراث پیامبر صلی الله علیه و آله ملک طبیعی این خاندان است و چنین استدلال می‌کند که چون در قضیهٔ ارث، با بودن عموها، نوبت به دخترزادگان نمی‌رسد، پس میراث پیامبر متعلق به عمویش عباس و پس از او، حق فرزندان عباس است.

أَنِّي يَكُونُ وَ لَيْسَ ذَاكَ بِكَائِنٍ لِبَنِي الْبَنَاتِ وَرِاثَةُ الْأَعْمَامِ

فأبناء عباس هم يرثونه كما العم لابن العم في الإرث قد حجب

«چگونه ممکن است؟ هرگز قابل تصور نیست که دختر زادگان، میراث عموها را مالک شوند. پسران عباس وارث حق اویند؛ هم چنان که عمو، مانع از رسیدن نوبت ارث به پسر عمو است.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ص ۸۲).

در برابر این خیالات و استدلال‌های غلط، ارادتمندان به حضرت صادق علیه السلام و شعرای نام آور شیعه، جواب‌های قاطعی را داده‌اند؛ مثلاً جعفر بن عثمان طایی، جواب شاعر مزدور دربار بنی عباس را این گونه داده است.

للبنتِ نصف كامل من ماله و العمّ متروك بغير سهام

«دختر یک نیمه کامل از مال را ارث می‌برد، در حالی که عمو را هیچ سهمی از ارث نیست.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق.، ص ۲۵۲).

در قرن دوم و سوم هجری، دستیابی به صدها نمونه از این نوع محاوره‌ها و مناظرات فراوان به چشم می‌خورد. در این دوره، شعر و ادب شیعی به استدلال و بحث سیاسی و کلامی می‌پرداخت و از خیالبافی‌های رایج در مدیحه سرایی‌ها اثری نبود. شعر این دوره، حماسی، سیاسی، انقلابی، کوبنده و رسوا کننده دستگاہ ظلم و رژیم‌های غاصبی است که حق آل ابی طالب و فرزندان علی و پیامبر را غصب کرده‌اند.

۲. تبیین احکام شریعت

در دوران امام صادق علیه السلام بیشترین اهتمام و جدیت بر این است که احکام شریعت تبیین شود و همین کار هم از ناحیه امام صادق علیه السلام به بهترین و فاخرترین شکل آن رقم خورد. دوران امام صادق در این خصوص، به واقع متمایزترین، روشن‌ترین و صریح‌ترین وجه تبیین را دارا است و همین است که در این دوره «فقه جعفری» رقم می‌خورد و به دلیل تمرکز و حساسیت فراوان امام صادق علیه السلام بر تبیین‌های کلامی و عقیدتی، تشیع در این دوره نام بردار می‌شود به مذهب جعفری.

در روایت‌های رسیده از امام صادق علیه السلام در مسائل مختلف کلامی، مجموعه‌ای گسترده و متنوع است. از این روست که مذهب شیعه را مذهب جعفری نامیده‌اند. فقه و کلام ارائه شده توسط امام صادق علیه السلام فقهی است جامع که ضمن نشان دادن غنا و عظمت کلام و فقه شیعی، در بی‌اعتبارسازی دستگاه خلافت بنی عباس و خلافت‌ها و حکومت‌های غاصب و ضد اسلامی هم نقش آفرین بوده است.

۳. رهبری دینی و سیاسی

نکته مهم در اندیشه شیعی، که بسیار برجسته و تأثیرگذار است، این است که دستگاه «رهبری سیاسی» در تفکر شیعه، جدا و منفک از «رهبری دینی» نیست. در رژیم‌های غیر شیعی، دستگاه رهبری کاملاً سیاسی، آن هم سیاسی مبتنی بر تفکر سلطه و غلبه جبارانه است؛ لذا آمیختگی همه‌جانبه‌ای با دروغ و تقلب و سالوس و ریا و ظلم و اجحاف دارد. اما در دستگاه رهبری شیعی، سیاست از دین و ارزش‌های دینی الهام گرفته و لذا دستگاه رهبری شیعه و در اصل، دستگاه رهبری در تفکر بالنده اسلامی، با انواع دیگر حکومت‌ها تفاوت ماهوی و ریشه‌ای دارد. دستگاه خلافت در اسلام، از این جهت با همه دستگاه‌های دیگر حکومت متفاوت است که این فقط یک تشکیلات سیاسی نیست، بلکه یک رهبری سیاسی - مذهبی است. نام و لقب خلیفه برای حاکم اسلامی، نشان دهنده این حقیقت است که وی بیش از یک رهبری سیاسی است. پس خلیفه حقیقی در اسلام، به جز سیاست، متکفل امور دینی مردم و پیشوای مذهبی آنان نیز هست. این حقیقت مسلم موجب آن شد که پس از نخستین سلسله خلفای اسلامی زمامداران بعدی که از آگاهی‌های دینی بسیار کم نصیب و گاه بی‌نصیب بودند در صدد برآمدند که این کمبود را به وسیله رجال دینی وابسته به خود (و مزدور) تأمین کنند و با الحاق فقها و مفسران و محدثان مزدور به دستگاه حکومت خود این دستگاه را باز هم ترکیبی از دین و سیاست سازند. طبیعی بود که اینها طبق میل و فرمان زمامدار ستم پیشه و مستبد، به سهولت می‌توانستند احکام دین را به اقتضای مصالح تغییر و تبدیل داده و در پوششی از استنباط و اجتهاد، که برای مردم عادی و عامی قابل تشخیص نیست، حکم خدا را به خاطر خدایگان دگرگون سازند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ص ۸۸).

بدین وسیله بود که دو عنوان «جعل» و «تحریف» رویکرد سیستم‌های سیاسی و حکومتی شد و به همین اعتبار بود که خلفای ستم‌پیشه عباسی و قبل از آنها اموی‌ها دست به دامن افراد متملق و چاپلوسی می‌شدند و حتی به آنها دستور می‌دادند که به جعل احادیث و تحریف حقایق دینی در باب نبوت و امامت و مفاهیم اسلامی همچون صبر و توکل و زهد و قضا و قدر و کلیه مفاهیم عالیه و فاخر اسلامی پردازند.

همین مسائل بود که رهبری شیعه در دوران امام صادق علیه السلام با صعوبت‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌شد، و امام علیه السلام در این دوران وحشت و ترور با گسترش مفاهیم عمیق و بیان فقه و کلام و معارف اسلامی و تفسیر قرآن و مبانی عقلی و عرفانی، با نگره و نگاه سیاسی، اجتماعی به معارضه با این دستگاه خلافت برخاست «آن حضرت، بدین وسیله تمام تشکیلات مذهبی و فقهت رسمی را - که یک ضلع مهم حکومت خلفا به شمار می‌آید - تخطئه می‌کرد و دستگاه حکومت را از بُعد مذهبی اش تهی می‌ساخت. در این که حکومت بنی امیه تا چه اندازه به مفهوم معارضه آمیز بساط علمی و فقهی امام صادق علیه السلام توجه داشت. سند قاطع و روشنی در دست نیست، ولی گمان قوی بر آن است که در زمان بنی عباس و به خصوص منصور که از هوش و زیرکی وافری برخوردار بود و به خاطر اینکه سراسر عمر پیش از خلافت خود را در محیط مبارزات ضد اموی گذرانده بود، از نکته‌های دقیق در زمینه مبارزات و مبارزان علوی آگاهی داشت. سران خلافت به نقش مؤثر این مبارزه غیر مستقیم، توجه می‌کردند (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ص ۹۰).

امام صادق علیه السلام بر همین مبنا، به بی‌نصیبی خلفا از دانش تصریح فراوان داشته و آنان را غاصب حق رهبری دینی و سیاسی جامعه معرفی نموده و مکتب اهل بیت را بالنده‌ترین نوع، معرفی می‌فرماید:

«نَحْنُ قَوْمٌ قَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعَدُّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ» (کلینی، ۱۹۸۷ م.، ص ۱۸۶).

«ما، قومی هستیم که خداوند اطاعتمان را بر مردم واجب و لازم دانسته است. در حالی که شما از کسانی پیروی می‌کنید که مردم به خاطر جهالت آنان در نزد خدا معذور نیستند.»

یعنی مردم نمی‌توانند نزد خداوند عذر آورده، بگویند: ما از قومی پیروی کردیم که آنها به احکام الهی جاهل بودند و از روی جهالت، ما را به انحراف کشاندند و به راهی جز راه خدا بردند و ما در پیروی از آنها مجبور بودیم.

۴. ایجاد تشکیلات سیاسی و ایدئولوژیک

ایجاد تشکیلات، مسئله استراتژیک و مهمی است که در صحنه زندگی امام صادق علیه السلام نسبت به آن عنایتی ویژه وجود داشته است. این مسئله از مجهول‌ترین و پرابهام‌ترین فصل این زندگی پر ماجرا است و کاملاً سرّی و مخفی و پراثر و تعیین کننده و از همین رو است که منصور دوانیقی شبانه امام را احضار کرده و اجازه نمی‌دهد لباس خوابش را تعویض کند و لباس رسمی بپوشد. اگر آن حضرت تشکیلات سرّی و مخفی پراثری نمی‌داشت، دلیلی بر این احضار کردن‌های مکرر و سخت وجود نداشت. دلیل تاریخی این مسئله را می‌توان در واژه‌هایی نظیر صاحب سرّ، باب، وکیل که بسیار مورد اهتمام آن حضرت بوده است، دانست:

«صاحب سرّ، مصداق روشنی از واقعیت تشکیلات شیعیان است، شیعه در این طرح، مجموعه‌ای از عناصر هماهنگ و همگام و مصمم است که بر گرد محوری عظیم و مرکزی الهام‌بخش و مقدس گرد آمده است. از او می‌آموزد و فرمان می‌گیرد. برای او خبر و گزارش می‌آورد. حتی جوشش احساسات خود را با توصیه حکیمانه او مهار می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶ ش.، ص ۱۱۰).

این عناوین در عمق راهبردهای سیاسی، دینی و رهبری اجتماعی امام صادق علیه السلام قرار داشته‌اند؛ چه اینکه اگر این ارتباطات روشن و ظاهر باشد و جنبه سرّی و تشکیلاتی نداشته باشد و به وسیله جاسوسان خلیفه، به سهولت کشف شود، می‌تواند سر نخ دنباله‌داری به سوی اهداف و اعمال و رویکردها و تشکیلات شیعه باشد و همه چیز را نابود سازد.

حضرت جمله‌ای را که نشان از عمق این تشکیلات مخفی و سرّی داشت را به سفیان

ثوری فرمود:

«تو مورد تعقیب دستگاه خلافتی. جاسوسان خلیفه پیرامون ما هستند. تو را طرد

نمی‌کنم، ولی از نزد ما برو.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ ق.، ص ۲۵۲).

همین گونه است کلمه باب و وکیل که هم سرّی و محرمانه بود و هم گواه روشنی است بر وجود تشکیلاتی هدفمند در زندگی دینی و سیاسی امام صادق علیه السلام.

تلاش‌های فرهنگی در برابر جریان‌های معاند

جریان سازی‌های فراوانی در تاریخ روی داده و به خصوص دوران امام صادق علیه السلام که اوج این جریان‌ها و فرقه‌ها و نحله‌های فکری، عقیدتی و کلامی است که البته به‌طور عمده، پیدایش این جریان‌ها دارای خاستگاه سیاسی هم می‌باشد. امام علیه السلام در برابر این جریان‌های فکری و عقیدتی که عمدتاً تلاش می‌ورزیدند، افرادی را علم نموده و در برابر جریان امامت قرار دهند. با طرح مرجعیت دینی و الهی امامان شیعه علیهم السلام و ارجاع مردم به اهل بیت در برابر آنان سدی قوی و پولادین به وجود آوردند. نکته مهمی که در این مورد گفتنی است، این است که امام از شرایط آشفته و به هم ریخته سیاسی آن دوران برای تأسیس دانشگاه جعفری و تربیت صدها شاگرد در علوم مختلف استفاده کردند و در برابر نحله‌های فرهنگی، عقیدتی منحرف، افکار و اندیشه‌های اسلامی را در عمق روح و جان شاگردان خود تثبیت نمودند و افراد زبده و ورزیده فکری، عقیدتی و علمی را در جهت تقابل با اندیشه‌های مخرب، تربیت نمودند؛ چنان که افرادی مثل هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و... را به جلسات مناظره افراد منحرفی چون ابن ابی العوجا و ابوشاکر دیصانی می‌فرستادند و این شاگردان، آنان را مغلوب اندیشه‌های خود می‌ساختند.

و گاه خود امام صادق علیه السلام با زندیق‌هایی چون ابوشاکر دیصانی مناظره می‌کردند و در موارد خاص به شاگردان نکات کلیدی را آموزش می‌دادند.

هشام بن حکم می‌گوید:

«روزی ابوشاکر دیصانی به من گفت: آیه‌ای در قرآن است که باعث تقویت نظر و اندیشه ما است. گفتم آن آیه کدام است؟ ابوشاکر گفت: ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ او است که در آسمان‌ها خدا است و در زمین خدا. هشام می‌گوید: متحیر ماندم چه پاسخی بدهم! ایام حج فرا رسید و روانه خانه خدا شدم، با امام صادق علیه السلام ملاقات کرده و عرض نمودم که ابوشاکر چنین می‌گوید

و برداشت او را از آیه بیان کردم. امام علیه السلام فرمود: این سخن، سخن زندیق است هرگاه به نزدش رفتی، از او پرس نامت در کوفه چیست؟ او خواهد گفت: فلان. بگو نامت در بصره چیست؟ باز فلان نام را تکرار می کند، بگو خدای ما نیز چنین است، خدای ما، هم در آسمان اله است و هم در زمین. هشام می گوید: به کوفه برگشتم و بدون هیچ توقفی نزد ابوشاکر رفتم، آنچه امام صادق به من گفته بود، از او پرسیدم. ابوشاکر که درمانده شده بود و جوابی نداشت، گفت: این سخن از حجاز به اینجا آمده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۹ ش.، ص ۱۲۵).

امام صادق علیه السلام در برابر جریاناتی مانند غلات، مرجئه، خوارج، معتزله و بسیاری از جریان های انحرافی که دارای عقایدی گمراه گر بودند و یا به سمت افراط و یا تفریط گراییده بودند، به تقابل عقیدتی و فکری پرداختند. ابتدا از راه ارشاد آنها و ثانیاً در برابر انحرافات فکری آنان موضع روشنگرانه گرفتند.

ابوالخطاب روح اباحی گری را به امام صادق علیه السلام نسبت می داد و می گفت: امام به من فرمودند: «إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ...»؛ «هرگاه حق را شناختی هر کاری خواستی انجام بده...» امام وقتی این سخن را شنید، فرمود: «او دروغگو است خدای لعنتش کند!» (مجلسی، ۱۹۸۷ م، ص ۳۳۸).

امام صادق علیه السلام با تبیین معارف ناب اسلام، راه صحیح آشنایی با اسلام و مذهب را نشان دادند و به افشاگری بر ضد رهبران عقاید باطله ای؛ مانند غلات و مرجئه و معتزله و خوارج پرداختند. شیعیان را از هم نشینی با آنان بر حذر داشتند؛ چنان که به شیعیان چنین توصیه فرمودند:

«أَحْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغَّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، وَاللَّهُ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (همان، ص ۳۴۴).

«جوانان خود را از غالیان بر حذر دارید تا ایشان را فاسد نسازند؛ زیرا غالیان بدترین آفریدگان خدایند. بزرگی خدا را کوچک می شمارند و برای بندگان ادعای خدایی دارند. به خدا سوگند که غالیان بدتر از یهود و نصاری و مشرکان اند.»

همین نوع تحذیر را نسبت به مرجئه دارند که فرمودند: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِيَّةُ» (کلینی، ۱۳۸۶ ش.، ص ۴۷).

در آموزش احادیث ما به فرزندانان شتاب کنید، قبل از اینکه مرجئه به سراغشان بیایند. همین روشنگری‌ها درباره گروه‌های مختلفی؛ چون اسماعیلیه که در آینده ظهور خواهند کرد و یا درباره کیسانیه و... فراوان وجود دارد که از اطالۀ بحث خودداری می‌کنیم. امام علیه السلام همچنین درباره اسماعیلیه، تلاش‌ها کردند که در آینده فرقه‌ای به نام اسماعیلیه ظهور نیابد که در نوشتار مربوط به اسماعیل بن جعفر مطالب مفصّلی را نگاشته‌ایم و در مقالات پیشین موجود است.

امام صادق علیه السلام و قیام‌ها

موضع‌گیری امام صادق علیه السلام در واکنش به حرکات و تحولات سیاسی و جنبش‌های عقیدتی و مذهبی رایج در جامعه، به تناسب افکار، اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌های رهبران آن جنبش‌ها و قیام‌ها بود و در خصوص گرایش‌های مختلف سیاسی شیعه، نظرات راهگشا و سازنده‌ای را ارائه کردند. قیام زید و شخصیت ممتاز ایشان را تأیید نمودند و حتی در جمله‌ای با تأکید بر اینکه از مورد قبول آنان است فرمودند:

«خداوند پیام‌رزد عمویم زید را. او بر سیره پدرانش قیام نمود. دوست داشتم می‌توانستم مانند کار زید انجام دهم. هر آنکه در رکاب زید شهید گردد، مانند کسی است که با حسین بن علی علیه السلام در کربلا شهید شده باشد.» (قمی، ۱۳۸۶ ش.، ص ۱۱۲).

حتی امام صادق علیه السلام نفقه خانواده‌های شهدای در رکاب زید را اداره می‌کردند و می‌فرمودند: «من قتل دونه فعلی نفقه عیاله» (همان، ص ۱۱۴). کسی که همراه او شهید شده است. نفقه خانواده‌اش بر من است.

حضرت قیام زید را تأیید نموده، لیکن از قیام محمد نفس زکیه پشتیبانی نکرد و بنابراین، وی از تأیید و حمایت امام صادق علیه السلام محروم ماند.

شکوه از کمی یاران در عین کثرت ظاهری

شرایط و مقتضیات تاریخی و زمانه امام صادق علیه السلام به گونه‌ای بود که امام علی‌رغم کثرت ظاهری و پر شمار شاگردان، به افراد کمی اعتماد و باور داشتند. لذا از محرومیت

یارانشان در موافق فراوانی سخن گفته‌اند. لذا در کتاب کافی، مرحوم شیخ کلینی، بر اساس همین مسئله مهم تاریخی، بابی را تحت عنوان کمی تعداد مؤمنان می‌گشاید و تقریباً اغلب روایات از امام صادق علیه السلام است و گزارش‌هایی از گلایه و شکوه امام صادق از قلت یاران مطرح می‌فرمایند.

راوی می‌گوید: «از امام علیه السلام پرسیدم چرا قیام نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: اگر یارانی داشتم، قیام می‌کردم. راوی گمان می‌کند یارانی حدود یکصد هزار یا بیشتر، ولی امام برخلاف تصور او فرمودند: اگر به تعداد گوسفندانی که در این نزدیکی مشغول چرا هستند، یاور می‌داشتم قیام می‌نمودم و فرمودند: اگر تعداد اندکی یار، به تعداد اندک این گوسفندان داشتم قیام می‌کردم.» (کلینی، ۱۳۸۶ ش.، ص ۱۲، ص ۲۴۳).

شهادت امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام به شدت تحت کنترل و دید دستگاه خلافت عباسی قرار داشتند. دستگاه خلافت، جاسوسانی را بر حضرتش گمارده بودند و آن حضرت، با سیاست تقیه، استراتژی حفظ جریان امامت را به خوبی تداوم بخشیدند؛ «منصور در دوران خلافت خود با علویان به دشمنی پرداخت؛ به گونه‌ای که شماری از آنها را به کوفه آورد و در زندان هاشمیه محبوس کرد. هنگامی که محمد بن عبدالله و برادرش قیام کردند. وی چند نفر از آنان را کشت.» (اصفهانی، ۱۴۸ ق.، ص ۱۶۶).

منصور تلاش کرد رقبای خود را از میدان خارج کند و در این کار تقریباً موفق شد. تنها کسی که برای او بسیار اهمیت داشت و در هندسه سیاسی شیطانی او باید حذف می‌شد، امام صادق علیه السلام بود؛ لذا خفقان و تنگنای شدیدی برای آن وجود گرامی ایجاد کرد. دستگیری شبانه، دستور به والی مدینه که خانه امام صادق علیه السلام را آتش بزنند و او هم آتش زد ولی امام صادق علیه السلام را خدای متعال از این فتنه شیطانی رهایی بخشید. سرانجام به دستور منصور دوانیقی در بیست و پنجم شوال سال ۱۴۸ هجری مسموم نموده و آن حضرت، همچون آباء گرامی‌اش به شهادت رسیدند.

دفن وجود مطهر امام صادق علیه السلام در بقیع

جمعیت انبوهی از بنی هاشم و یاران و اصحاب آن حضرت و مردم مدینه برای تشییع گرد آمدند و بدن مطهر آن حضرت را به بقیع آوردند. شهادتش در سال ۱۴۸ هجری روی داد و در بقیع در کنار پدر و جدش و جدش زهرا و عمویش حسن بن علی - رضوان الله و سلامه علیهم در دوره‌ای حسّاس از تاریخ اسلامی مدفون گردید؛ «کانت وفاته رحمه الله سنة ۱۴۸ للهجرة، و دفن بالبقیع إلى جانب أبيه وجدّه، وجدّته الزهراء، وعمّه الحسن - رضوان الله و سلامه علیهم - ... في فترة حسّاسية من التاريخ الإسلامي...» (اسد حیدر، ۱۹۸۶م، ص ۳۳۵).

کتابنامه

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالله الحلیم، *التوسل والوسيلة*، مكتبة الفرقان، عجمان، ۲۰۱۰م.
۲. ابن حجر عسقلانی، *الصواعق المحرقة*، مؤسسة الرسالة و دار الوطن، الرياض، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن خلکان، احمد بن شهاب الدین، *وفیات الاعیان و ابناء الزمان*، ج ۱، دار الثقافة لبنان، ۲۰۱۴م.
۴. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف اشرف، مكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۵. اسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعة*، ج ۴، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۶م.
۶. اصفهانی، ابو الفرج، *مقاتل الطالبین*، منشورات الاعلمی فی بیروت، ۱۴۸ق.
۷. آلوسی، شهاب الدین محمد بن عبدالله، *تفسیر روح المعانی*، بیروت، ۱۹۷۱م.
۸. بهاء الدین خرمشاهی و احمد صدر حاج سید جوادی، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۲، مؤسسه انتشارات حکمت، ۱۳۹۱ش.
۹. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی، (مقام معظم رهبری) *پیشوای صادق*، دفتر نشد فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.

۱۱. ذهبی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۲۲ق.
۱۲. سید جعفر شهیدی، زندگانی امام صادق (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. الشاکری، الحاج حسین، الامام الصادق (ع)، مطبعة الستارة، ۱۴۰۷ق.
۱۴. الشعرانی، عبد الوهاب، لواقح الانوار، ۱۴۱۴ق.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری البغدادی، الارشاد، ناشر: سرور، محل نشر: قم، ۱۳۸۸ش.
۱۶. صدوق، ابن بابویه قمی، محمد بن علی، امالی، ج ۳، ناشر کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۸، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ش.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ناشر مؤسسة آل‌البيت، قم، ایران، ۱۴۰۱ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن بی‌علی، الغیبة، مشورات مكتبة الصدوق، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ۱۳۹۹ق.
۲۰. عماد‌الدین الاصفهانی، عمادزاده، زندگانی معلم کبیر، امام صادق (ع)، ج ۳، انتشارات گنجینه، شوال ۱۴۰۱ق.، ۱۳۶۹ش.
۲۱. عماد زاده، عماد‌الدین اصفهانی، زندگانی معلم کبیر حضرت صادق، انتشارات گنجینه، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۰ش.
۲۲. فریدالدین محمد، تذکرة الاولیاء، تصحیح: محمد استعلایی، نشر فرهنگ و ادب، ۱۳۸۴ش.
۲۳. قمی، شیخ عباس، وقایع الایام، ج ۲، نوشته تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت، ۱۳۸۶ش.
۲۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۴۰۷ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۹۸۷م.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، مرکز انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۷. الیثی، سمیرة مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، نشر شیعه شناسی، ۱۳۸۴ش.
۲۸. مامقانی، شیخ عبدالله، رجال، ج ۳، مؤسسه آل‌البيت لاحیام التراث، ۱۳۸۹ش.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۷، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۹۸۷م.

٣٠. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٤٨، مؤسسة الوفاء بيروت، ١٤٠٤ق.
٣١. برقى، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن للبرقى، ١٣٧١ق.
٣٢. محمد بن طلحة الشافعى، مطالب السئول، ج ٢، مصحح: عبدالعزيز الطباطبائى، مؤسسة البلاغ، بيروت، لبنان، ١٤١٢ق.
٣٣. محمد حسين على الصغير، الامام جعفر الصادق عليه السلام، موسسه البلاغ، ١٤٢٥ق / ٢٠٠٤م.
٣٤. هيتمى، ابن حجر، احمد، الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع، مكتبة الحقيقة بالاستنبول، ١٤٢٤ق.

